

# چرا شیعیان مسجد پیامبر ﷺ را

## مے پوسند؟

کے داود حسینی

### مقدمہ

وہابیت، فرقہ‌ای اصیل در پیکره مسلمانان نیست. این فرقہ با خودخواهی تمام، خویش را پرچم‌دار اسلام می‌داند و سعی می‌کند با کتمان بسیاری از حقایق دین و توسل به توجیہات و دروغ‌پردازی و تہمت، خود را طلایہ‌دار اسلام اصیل معرفی کند. این گروہ در حقیقت بہ دنبال نابود کردن ہمہ فرقہ‌های اسلامی است و از آنجا کہ قدرت مبارزہ با فرقہ‌های اہل سنت را ندارد، تنها عقاید شیعیان را باطل می‌داند و آنان را کافر می‌خواند. اگر نظری بہ آثار آنها بیندازیم، اشتباہات، تناقضات و اشکال‌های متعدد می‌یابیم. تبرک بہ آثار پیامبر ﷺ و صالحان، اموری است کہ این فرقہ آن را باطل می‌شمارد، درحالی کہ با مطالعہ دقیق در این زمینہ، آن را موافق سیرہ صحابہ و مسلمانان خواهیم یافت. مقالہ حاضر کوششی است برای بررسی این مسئلہ از نظرگاہ ہر دو فرقہ شیعہ و اہل سنت تا برگی دیگر از عقاید پوچ این فرقہ بر خوانندگان آشکار گردد.

## ۱. طرح بحث

سلفی‌ها به پیروی از «ابن تیمیه» و «ابن وهاب»، مدعی‌اند که تبرک، بوسیدن و خاک برداشتن از قبور، بوسیدن ضریح، بوسیدن مسجد و... جایز نیست و مسلمان‌ها را به خاطر این کار، متهم به شرک و کفر می‌کنند و کارهای این مسلمانان را به اعمال بت‌پرستان و عبادالوثن و الصنم تشبیه می‌کنند.

«و في الإحياء: مسّ المشاهد و تقبيلها عادة النصارى و اليهود، و قال الأثشهرى: قال

الزّعفرانى في كتابه: وضع اليد على القبر و مسّه و تقبيله من البدع التي تنكر شرعا»<sup>۱</sup>.

«بن باز»، یکی از مفتیان وهابی، می‌گوید:

التبرک بأثار الصالحین غیر جائز و انما يجوز ذلك بالنبي ﷺ خاصة ... اما غيره فلا يقاس عليه احد. لوجهين: احدهما سد ذريعة الشرك؛ لان جواز التبرک بأثار الصالحين يفضي الى الغلو فيهم و عبادتهم من دون الله؛ فوجب المنع من ذلك.<sup>۲</sup>

تبرک به آثار صالحان غیر از پیامبر جایز نیست. ولی غیر از حضرت را به دو وجه نمی‌توان با او مقایسه کرد. اول بستن راه شرک؛ چون جواز تبرک به آثار صالحان به غلو و پرستش آنان کشیده می‌شود و عبادتشان مستقل از خداوند می‌گردد که باید از آن جلوگیری کرد.

اولاً: نسبت بوسیدن مسجد النبی به شیعیان، درست نیست و افرادی که این‌گونه عشق و محبت خود را به پیامبر اعظم ﷺ ابراز می‌کنند، به هیچ‌وجه قصد پرستش ندارند. آیا شایسته است کسانی که به آثار رسول خدا ﷺ تبرک می‌جویند، متهم به شرک و کفر شوند؟! اگر تبرک

۱. وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى، نورالدین علی بن احمد السمهودی، ج ۴، ص ۲۱۵. (سمهودی در سال ۸۴۲

قمری درسمهود قاهره مصر متولد شد و از علمای شافعی مذهب است. دو سال در مکه ساکن شد، سپس مدتی در مدینه به تدریس پرداخت و تألیفات متعددی از خود برجای گذاشت و در سال ۹۱۱ قمری درگذشت).

۲. التبرک، ناصر بن عبدالرحمان، ص ۲۶۸، به نقل از: بن باز.

جستن به آثار رسول اعظم ﷺ شرک است پس سیره مسلمانان از صدر اسلام تا کنون را چگونه توجیه می‌کنید؟! این مسئله را در چند محور بررسی می‌کنیم.

محور اول: سیره مسلمین؛ آیا تبرک به آثار منتسب به پیامبر ﷺ و برداشتن خاک از قبر و بوییدن و بوسیدن آن و گذاشتن صورت روی قبر شریف، تبرک به منبر و محراب و اشیای منتسب به آن حضرت بوده است یا خیر؟ یا آن‌گونه که ابن تیمیه ادعا می‌کند این کار شرک است؟

محور دوم فتوای فقها اعم از مالکی، حنبلی، شافعی و حنفی است. چون وهابی‌ها مدعی پیروی از احمد بن حنبل در فقه هستند، تأکید ما بر فقه حنبلی و احمد بن حنبل است. بنابراین باید ببینیم نظر او چیست؟ تبرک جایز است یا حرام؟ و محورهای دیگر که ان شاء الله در ادامه خواهد آمد.

## ۲. سیره صحابه و مسلمین

### الف) فاطمه زهرا رضی الله عنها

سیره صحابه و مسلمانان تبرک به آثار پیغمبر ﷺ بوده است آنها به جایگاه نماز پیامبر ﷺ تبرک می‌جستند و از خاک قبر ایشان تبرک برمی‌داشتند. آن را می‌بوسیدند و می‌بوییدند و صورت خود را روی قبر می‌گذاشتند.

شاهد اول، فعل فاطمه زهرا رضی الله عنها است. زهرایی که آیه تطهیر و ده‌ها آیه دیگر در شأنش نازل شده است، ضمن اینکه آن حضرت بنابر روایات فریقین «سیده نساء العالمین» و «سیده نساء اهل الجنة» است. زهرا رضی الله عنها از خاک قبر شریف پیامبر اکرم ﷺ برمی‌داشت و به آن تبرک می‌جست.<sup>۱</sup> در همین زمینه روایتی از امیرالمؤمنین رضی الله عنه

۱. ارشاد الساری، ج ۳، ص ۳۵۳؛ السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۴۰. وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۰۴؛ الفتاوی الفقهیه لابن حجر، ج ۲، ص ۱۸.

نقل شده است که می‌فرماید: هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ را به خاک سپردیم، «جائت فاطمة فوقت علی قبره و اخذت قبضة من تراب القبر و وضعت علی عینها و بکت و انشأت تقول»؛ فاطمه زهرا رضی الله عنهما آمد و کنار قبر پیامبر اکرم ﷺ ایستاد. مشتی از خاک شریف قبر را برداشت و روی چشمش گذاشت و گریه کرد و شروع کرد به خواندن مرثیه: «ماذا علی من شم تربة أن لا یشم مدی الزمان غوالیا».

شاهد ما در این روایت، عبارت «أخذت من تراب القبر و وضعته علی عینها» است. مگر تبرک غیر از این است؟!<sup>۱</sup>

#### ب) ابوایوب انصاری

احمد بن حنبل این روایت را نقل می‌کند و حاکم نیشابوری تصریح می‌کند که سند این روایت درست است:

روزی مروان حکم وارد مسجد شد و دید شخصی صورت خود را روی قبر شریف گذاشته است. او را از گردن گرفت و بلند کرد و به او گفت: «أتدري ما تصنع؟ فاقبل علیه فاذا ابوایوب الانصاري، فقال نعم جئت رسول الله ﷺ و لم أت الحجر سمعت رسول الله ﷺ يقول: لا تبکوا علی الدین اذا ولیه اهله ولكن ابکوا علیه اذا ولیه غیر اهله»<sup>۲</sup>: می‌دانی چه کار می‌کنی؟ (شاید به او گفته باشند این سنگ است) دیدم ابوایوب انصاری است. ابوایوب به مروان گفت: من به دیدار سنگ نیامده‌ام! به دیدار رسول الله ﷺ آمده‌ام، (جالب اینکه مروان به او گفته بود چرا به دیدار سنگ آمدی؟ اینکه امروز وهابیان می‌گویند مسجد سنگ و آهن و چوب است و شما به زیارت سنگ و آهن آمده‌اید، و به آنها تبرک می‌جوئید؛ همان تعبیری است که مروان به

۱ برای آگاهی بیشتر ر.ک به: الغدير، علامه امینی، ج ۵ علامه در این کتاب نصوص متعددی مبنی بر سیره مسلمین در تبرک‌جویی از مشاهد مشرفه نقل فرموده‌اند.

۲. مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۴۲۲؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۶۰.

ابوایوب می‌گوید. ریشه این تعابیر به امویان و مروان حکم برمی‌گردد) از پیامبر اکرم ﷺ شنیدم که فرمود: برای دین گریه نکنید، اگر متولیان آن اهل باشند، بر دین گریه کنید که متولیان نااهل باشند.

مرحوم علامه امینی می‌فرماید: ما از این حدیث علیه سیاست و بدعت امویان در منع از توسل و تبرک استفاده می‌کنیم.<sup>۱</sup>

### ج) بلال

بلال، در خواب دید که پیامبر ﷺ به او فرمود: این چه جفایی است در حق من؟! آیا وقت آن نرسیده است که به زیارت من بیایی؟ بلال هم از خواب بیدار شد و سوار بر مرکب، خود را از شام به مدینه و کنار قبر پیامبر اکرم ﷺ رساند. «ان بلال لما قدم من الشام لزیارت النبی ﷺ اتی القبر فجعل یبکی عنده و یمرغ وجهه علیه»<sup>۲</sup>: بلال در کنار قبر حضرت ﷺ گریه می‌کرد و صورت خود را به قبر شریف می‌سایید. مگر تبرک غیر از این است؟ و اگر این کار، کار بت‌پرستان باشد، آیا بلال بت‌پرست بود؟

### د) ابن منکدر

ابن منکدر، تابعی بود و جلسهٔ درسش کنار قبر شریف پیامبر اکرم ﷺ قرار داشت. «کان یصیبه صمات فکان یقوم کما هو ویضع خده علی قبر شریف ثم یرجع، فعوتب فی ذلک فقال: انه لیسینی خطرة فاذا وجدت ذلک استعنت او استشفیت بقبر النبی»؛ گاهی هنگام تدریس، زبانش بند می‌آمد. با همان وضعی که زبانش بند آمده بود، از منبر پایین می‌آمد و جلسه درس را ترک می‌کرد و می‌آمد کنار قبر شریف. صورت خود را روی قبر پیامبر می‌گذاشت و بعد برمی‌گشت و درس را دنبال می‌کرد. به خاطر این کار به او اعتراض

۱. الغدیر، ج ۵، ص ۱۵.

۲. همان، ج ۸، ص ۵۴.

کردند. گفت: گاهی فراموشی و سکوت بر من غلبه می‌کند. هر وقت به این مشکل مبتلا می‌شوم از قبر پیامبر کمک یا شفا می‌گیرم. ذهبی می‌گوید: «استعنت»، (کمک می‌گیرم)، اما سمهودی نقل می‌کند که: «استشفیت<sup>۱</sup>»، (شفا طلب می‌کنم) در هر صورت، طلب شفا باشد یا درخواست کمک، آیا این کار، تبرک و توسل نیست؟ آیا ابن‌منکدر مشرک بوده است؟ آیا او این عمل مشرکان را انجام می‌داده است؟

#### ه) عبدالله بن عمر

ذهبی نقل می‌کند که «ابن عمر کان یضع یدیه الیمنی علی قبر الشریف»؛ «ابن عمر دست راست خود را روی قبر می‌گذاشت».<sup>۲</sup> مگر دست روی قبر گذاشتن، غیر از تبرک است؟!

### ۳. تبرک از دیدگاه فقهای اهل سنت

#### الف) احمد بن حنبل

عبدالله بن احمد بن حنبل می‌گوید: از پدرم پرسیدم: آیا جایز است کسی منبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مس کند؟ «و یتبرک بمسه و یقبله و یفعل بالقبر مثل ذلك؛ قال لا بأس»: و دست روی منبر پیامبر صلی الله علیه و آله بگذارد و متبرک شود و منبر را ببوسد؟ و همین کار را با قبر شریف انجام دهد؟ یعنی به قصد تبرک، دست روی قبر شریف بگذارد و آن را به نیت تبرک ببوسد؟ پدرم گفت: هیچ اشکالی ندارد.<sup>۳</sup> همچنین احمد بن حنبل در کتاب علل می‌گوید: به شرط اینکه «یرید التقرب الی الله»: قصدش تقرب به خداوند باشد. بنابراین

۱. وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۴۴۴.

۲. همان، ج ۴، ص ۱۴۰۹.

۳. العلل فی معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۹۲؛ وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۴۴۳.

طبق گفتهٔ احمد بن حنبل دست ساییدن به قبر و بوسیدن آن نه تنها شرک و کفر نیست، بلکه عبادت است و به قصد تقرب الی الله انجام می گیرد.

ابن العلاء می گوید: پرسیدم: بوسیدن قبر پیامبر ﷺ اشکالی ندارد؟ گفت: اشکال ندارد. می گوید: عین این فتوای احمد را به ابن تیمیه نشان دادیم. ابن تیمیه گفت: «من از فتوای احمد در شگفتم. او مرد بزرگی است؛ چرا چنین فتوایی می دهد». باید از ابن تیمیه پرسید چرا با دیدن فتوای احمد همان طور که سایر مسلمانان و شیعه ها را به خاطر تبرک قبور تکفیر می کند؛ او را تکفیر نکرده و به اظهار تعجب بسنده کرده است؟!<sup>۱</sup>

#### ب) رملی شافعی

رملی شافعی می گوید: «ان كان قبر نبي أو ولي او عالم و استلمه أو قبله بقصد التبرك فلا بأس»: اگر بر قبر پیامبری یا ولی خدا یا عالمی بوسه زده و دست روی آن بگذارد و قصدش تبرک باشد، اشکال ندارد. باز، خود ایشان گفته است: بوسیدن تابوتی که مثل ضریح روی قبر گذاشته می شود و پاشنه در حرم و اعتاب مقدس، مکروه است هر چند بعدتر می گوید که: بوسیدن پاشنه در ورودی و آن تابوتی که روی قبر می گذارند و نیز استلام آن تابوت، اگر به قصد تبرک باشد، اشکالی ندارد. «کما أفتی به الوالد»: همان طور که پدر رملی هم چنین نظری داشته است. «فقد صرّ حوا بانه اذا عجز عن استلام الحجر سنّ له ان یشرب بعصاء ان یقبلها»: گفتند این نظیر زمانی است که وقتی کسی نمی تواند حجرالأسود را استلام کند، با عصا به آن اشاره می کند و آن عصا را می بوسد.<sup>۲</sup>

۱. الجامع فی العلل و معرفة الرجال، ج ۳، ص ۳۲.

۲. به نقل از کنزالمطالب للحمزوی، ص ۲۱۹.

### ج) طبری شافعی

محب‌الدین طبری شافعی می‌گوید: بوسیدن قبر جایز است. و می‌افزاید که: «وعلیه عمل العلماء الصالحین»: سیره علمای صالحین همین بوده است که قبر را می‌بوسیدند و به آن متبرک می‌شدند.<sup>۱</sup>

### د) زرقانی مالکی

او که یکی از فقهای مالکی است، گفته: «تقبیل القبر الشریف مکروه الا لقصده تبرک فلا کراهة كما اعتقده الرملي» بوسیدن قبر پیامبر مکروه است. مگر به قصد تبرک؛ یعنی اگر به قصد تبرک باشد، کراهت هم ندارد، همان‌طور که رملی معتقد است.

شیخ ابراهیم باجوری شافعی نیز این مطلب را تصدیق می‌کند و می‌گوید: «یکره تقبیل القبر و استلامه ومثله التابوت الذي يجعل فوقه وكذلك تقبیل الاعتاب عند الدخول لزیارت الاولیاء الا ان قصد به التبرک بهم فلا یکره»؛ بوسیدن و لمس قبر و تابوتی که بالای آن می‌گذارند مکروه است و همچنین است بوسیدن درگاه‌ها هنگام داخل شدن برای زیارت، مگر به قصد تبرک.

حمزای مالکی تصریح می‌کند: «لا مریه حیثئذ أن یقبل القبر الشریف لم یکن الا للتبرک فهو اولی من جواز ذلک لقبور الاولیاء عند قصد التبرک»؛ بوسیدن قبر شریف به قصد تبرک، ایرادی ندارد و جایز است، بلکه اولویت هم دارد؛ بوسیدن قبرهای اولیا جایز است؛ با این وصف بوسیدن قبر شریف پیامبر اکرم ﷺ به طریق اولی جایز خواهد بود.

پس، مسئله تبرک، هم طبق سیره صحابه و هم طبق فتاوی علمای اهل سنت، اشکالی ندارد. غزالی در «احیاء» می‌گوید: «کل من یتبرک بمشاهدته فی حیاته یتبرک بزیارته بعد

۱. اسنی المطالب، ج ۱، ص ۳۳۱.



وفاته»؛ هرکس در زمان حیات پیامبر ﷺ به دیدار ایشان متبرک شود، بعد از وفات آن حضرت هم به زیارتشان متبرک می‌شود.<sup>۱</sup>

#### ۴. استشفاء و تبرک به خاک مدینه و قبر پیامبر ﷺ

##### نمونه اول

مسلمان‌ها به خاک قبر پیامبر اکرم ﷺ «حمزه سیدالشهدا» و مطلق خاک مدینه - چه از تربت پاک رسول‌الله یا حضرت حمزه باشد و چه نباشد - تبرک می‌جستند. روایات متعددی داریم که نشان می‌دهد مسلمان‌ها به خاک مدینه برای دفع جزام، سردرد و سوداء و شفای بیماران، متبرک می‌شدند و طلب شفا می‌کردند. فقها هم به جواز فتوا داده‌اند. «سمهودی» در «وفاء الوفاء» تصریح می‌کند: «کانوا يأخذون من تراب قبر النبي فأمرت عائشة بجدار فضرب عليهم، و كانت في الجدار كوة فكانوا يأخذون منها، فأمرت بالكوة فسدت»؛ «عموم مردم از خاک قبر شریف پیامبر اکرم ﷺ برمی‌داشتند. عایشه دستور داد روزنه‌ای را که از آنجا مسلمانان به قبر شریف پیامبر اکرم ﷺ دسترسی پیدا می‌کردند و خاک بر می‌داشتند، ببندند تا مسلمانان به آن دسترسی پیدا نکنند». گفته‌اند علت این کار عایشه، عدم جواز این کار نبود بلکه ترس از این بود که خاک قبر شریف تمام و قبة شریفه خراب شود.<sup>۲</sup>

##### نمونه دوم

به تصریح «سمهودی»: مسلمان‌ها از خاک «صهیب» - که برخی می‌گویند قبر صهیب بوده و بعضی دیگر می‌گویند منطقه‌ای در مدینه بوده است - بارها برای دفع یا رفع بیماری تب، استفاده می‌کردند.<sup>۳</sup>

۱. ر.ک به: وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۵؛ کنزالمطالب، ص ۲۰.

۲. وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۵۴۴.

۳. همان.

### نمونه سوم

سمهودی نقل می‌کند که زرکشی - از علمای اهل سنت - می‌گوید: «ینبغی ان یستثنی من منع نقل تراب الحرم - لكونها حرما - تربة حمزة لاطباق السلف و الخلف علی نقلها للتداوی»<sup>۱</sup> خاک قبر حمزه سیدالشهداء از حکم عدم جواز برداشتن خاک مدینه و انتقال آن به شهر دیگر استثنا شده است. زرکشی درباره این حکم می‌گوید: چون مردم متفق‌اند که از این خاک برای مداوا برداشته شده و می‌شود؛ در نتیجه استفاده از این خاک، مداوا، معالجه و شفاست؛ پس در عدم جواز برداشتن خاک مدینه و جابه‌جا کردن آن به شهر و نقطه دیگر، تنها خاک قبر حضرت حمزه استثنا شده است.<sup>۲</sup>

### نمونه چهارم

صنهاجی می‌گوید: «سألت ابن بکون عن تراب المقابر الذي كان الناس يحملونه للتبرک هل يجوز او يمنع؟ فقال: هو جائز، وما زال الناس یتبرکون بقبور العلماء والشهداء والصالحین»<sup>۳</sup> از «احمد بن بکون» - که آن هم از علمای اهل سنت است - پرسیدم نظر شما درباره برگرفتن از خاک قبر برای تبرک چیست؟ این کار جایز است یا ممنوع؟ گفت: جایز است و مردم تا به امروز از خاک قبر علما و شهدا و صالحان به قصد تبرک برمی‌دارند و به آن متبرک می‌شوند از جمله خاک قبر شریف حضرت حمزه که از قدیم الایام تا به امروز به آن تبرک می‌جسته‌اند.

### نمونه پنجم

«ابن فرحون» تصریح می‌کند: «و كان الناس يحملون تراب قبر سيدنا حمزة بن عبدالمطلب في القديم من الزمان»؛ مردم از زمان‌های گذشته، از خاک قبر حضرت حمزه برمی‌دارند و از

۱. وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۵۴۴.

۲. از جمله اشکالات بر این تیمیه این است که چگونه ایشان استشفاء توسط طبیب را جایز می‌شمارد و آن را مخالف توحید نمی‌داند، لکن استشفاء از طریق قبور مشرفه را ملازم شرک قرار می‌دهد؟

۳. وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۵۴۴.

آن تسیح می‌سازند؛ ابن فرحون بر جواز این کار و برداشتن خاک مدینه منوره و انتقال آن به جاهای دیگر، مهر تصدیق می‌زند.<sup>۱</sup>

### نمونه ششم

استشفاء به خاک مدینه ناظر به منطقه خاصی از آن نیست؛ یعنی صرف منطقه صهیب، قبر حضرت حمزه یا قبر شریف پیامبر اکرم ﷺ مقصود نیست، بلکه روایات متعددی حتی از خود اهل سنت در این زمینه وجود دارد که بر مطلق خاک مدینه و شفا بودن آن تأکید می‌کند. سمهودی می‌گوید: از کتاب «ابن النجار» و از کتاب «وفا»، نقل شده است که: «غبار المدینه شفاء من الجذام»: گرد و غبار مدینه، شفای جذام است.

«ابن الاثیر» در «جامع الاصول» از سعد (سعد بن وقاص یا سعد بن معاذ) نقل می‌کند: هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ از «تبوک» برگشتند، عده‌ای از متخلفانی که به جنگ نرفته بودند، برای استقبال آمدند. هنگامی که حرکت می‌کردند گرد و غبار بلند شد و عده‌ای سعی کردند برای دوری از گرد و غبار، سر و صورت‌هایشان را بپوشانند. پیامبر اکرم ﷺ به سرعت دستمالی که به صورت مبارکشان بود، پس زدند و فرمودند: «والذي نفسی بیده ان فی غبارها شفاء من کل داء»؛ سوگند به کسی که جانم در دست اوست غبار خاک مدینه شفای هر درد است.<sup>۲</sup>

در روایت دیگری از ابن نجار آمده است که روزی پیامبر اکرم ﷺ به دیدار طایفه‌ای به نام «بنی الحارث» آمد. دید آنها بیمارند و گویا به مشکل روحی مبتلا شده‌اند. فرمود: «مالکم یا بنی الحارث روی؟ قالوا: أصابتنا هذه الحماء قال: فأین أنتم من صهیب»؛ چرا بیمار و کسل شده‌اید؟ عرض کردند: گرفتار بیماری تب شده‌ایم. حضرت ﷺ فرمودند: چرا از خاک صهیب استفاده نکردید؟ عرض کردند: یا رسول الله چگونه از خاک صهیب که منطقه‌ای است در مدینه

۱. وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۵۴۴.

۲. همان، ص ۶۷.

استفاده کنیم؟ فرمودند: «تأخذون من ترابه بسم الله تراب أرضنا بريق بعضنا شفاء لمريضنا بإذن ربنا»؛ از خاک منطقه صهیب برمی‌دارید و در آب می‌ریزید و بعد دعایی می‌خوانید. حضرت، دعا را به آنها یاد دادند. آنها همین کار را کردند و معالجه شدند.

ابن نجار که از علمای اهل سنت است، می‌گوید: صهیب منطقه‌ای است در مدینه و در آنجا گودالی است که مردم از آن برمی‌دارند و هرگاه کسی گرفتار وبا می‌شد، از خاک آن مصرف می‌کرد و خوب می‌شد. ابن نجار می‌گوید: من این گودال را دیدم که مردم از آن استفاده می‌کنند و بارها آن را آزمایش کردند و دیدند درست و نتیجه‌بخش بوده است. ابن نجار در اینجا از تعبیر «فهذه الحفرة موجودة اليوم» استفاده می‌کند؛ یعنی تا امروز این گودال موجود است و از قدیم تا به امروز، مردم از خاک این گودال بر می‌دارند و برای معالجه بیماری‌ها از آن استفاده می‌کنند. وی می‌گوید خود من از این خاک برای بعضی از بیماران و برخی از اصحاب، فرستادم.<sup>۱</sup>

## ۵. استشفاء و تبرک به خاک قبور مسلمانان و صالحان

«طبقات الكبرى» درباره قبر «سعد بن معاذ» می‌نویسد: شخصی از خاک آن برداشت. «فذهب فإذا هي مسك»؛ و آن را همراهش برد. بعد نگاهی به آن انداخت و دید که به عطر و مشک تبدیل شده بود.<sup>۲</sup>

«حلیة الاولیاء» درباره قبر «عبدالله حدانی» که در سال ۱۸۳ هـ. ق - در روز «ترویه» در مکه - کشته شد، می‌گوید: مردم از خاک قبر ایشان برمی‌داشتند، گواينکه این خاک مشک و عطر بود.<sup>۳</sup>

۱. وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۶۹.

۲. الطبقات الكبرى، ج ۳، ق ۲، ص ۱۰؛ تاریخ الخميس، ج ۱، ص ۵۰۰.

۳. صفة الصفوة، ج ۲، ص ۴۱۰.

«ابن الجوزی» در «صفة الصفوة» تصریح می‌کند: مردم در بغداد به قبر «معروف کرخی» تبرک می‌جویند. بعضی درباره خاک قبر او گفته‌اند: «التریاق المجرب»؛ یعنی هرکس مشکلی داشته باشد، کنار این قبر می‌آید و از خاک آن بر می‌دارد و متبرک می‌شود و مشکلش برطرف می‌گردد.<sup>۱</sup>

همچنین مختصر الطبقات درباره قبر احمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱ هـ. ق) می‌گوید: «قبره ظاهر یزار و یتبرک به»<sup>۲</sup>؛ قبرش آشکار و مشهور است و مردم آن را زیارت می‌کنند و بدان تبرک می‌جویند. هرچند امروزه اثری از قبر او نیست، ولی این عمل نشان می‌دهد سیره مسلمانان در آن روزگار بر تبرک‌جویی به قبور بزرگان بوده است.

درباره قبر «حضرین النضر» (متوفای ۵۶۷ هـ. ق)؛ فقیه شافعی، به نقل از ابن‌الکثیر در کتاب «البدایة و النهایة» می‌نویسد: از «ابن خلکان» شنیدم که گفت: خودم به زیارتش رفتم. دیدم مردم به وفور آنجا می‌آیند «و یتبرکون به»؛ و به قبر ایشان متبرک می‌شوند.<sup>۳</sup>

«سبکی» و دیگران نقل می‌کنند که مردم به خاک قبر بخاری (متوفای ۲۵۶ هـ. ق) متبرک می‌شدند و آن‌قدر از خاک قبرش برداشتند که قبر ظاهر شد به گونه‌ای که نگهبانان و مسئولان نمی‌توانستند از قبر محافظت کنند. از این رو ناچار شدند ضریحی بر قبرش بگذارند تا از خاکش استفاده نشود و قبر ظاهر نشود. این مطلب، به نقل از «طبقات الشافعیه» است.<sup>۴</sup>

۱. صفة الصفوة، ج ۲، ص ۴۱۰.

۲. همان، ص ۴۷۱.

۳. البدایة و النهایة، ج ۱۴، ص ۱۳۶ و ج ۱۲، ص ۳۰۶.

۴. طبقات الشافعیه، ج ۲، ص ۲۳۲.

نیز گفته‌اند که مردم به قبر «یحیی بن مجاهد» (متوفای ۳۶۶ ه. ق.) مدفون در مصر، تبرک می‌جویند، «والی دعائه یفزعون»<sup>۱</sup> حاصل آنکه تبرک به قبور مسلمانان، اولیا و کسانی که مورد احترام برخی از مسلمان هستند، امری رایج بوده و به نظرشان مشروع می‌رسیده است؛ پس ادعای ابن تیمیه و وهابی‌ها، ادعایی بر خلاف سیره مسلمین است.

### ۶. تبرک به آثار پیامبر ﷺ

#### مورد اول

مورد نخست، تبرک به کفش منسوب به پیامبر اکرم ﷺ است که آن را «دیباج المذهب» (ص ۱۸۷) به نقل از «جمال‌الدین ابن محمد انصاری» روایت می‌کند که می‌گوید: همراه «فاکهانی» (متوفای ۷۰۰ ق) به قصد زیارت دمپایی منسوب به پیامبر اکرم ﷺ به دمشق آمدم. همین‌که فاکهانی آن را دید، عمامه‌ای را که بر سر داشت، باز کرد و دمپایی را به عنوان تبرک بر سر و صورتش مالید و درحالی که اشک در چشمش جاری بود، این ابیات را می‌سرود: «فلو قيل للمجنون ليلا وصلها تريد ام الدنيا وما في طواياها؛ اگر به مجنون بگویند دنیا را می‌خواهی یا لیلی را «وقال غبار من تراب نعالها أحب الی نفسي و اشفی لبلواها»<sup>۲</sup> خواهد گفت که غباری از خاک کفشهایش نزد من عزیزتر و بیش از هر چیز دیگر درمانگر دردهایم است.

#### مورد دوم

مورد بعدی تبرک به پیراهن شریف پیامبر اکرم ﷺ است. مطلب ذیل را «مسلم» در «صحیح» روایت کرده است. «اسماء» دختر «ابوبکر» و خواهر «عایشه»، نقل می‌کند،

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۲۴۵.

۲. دیباج المذهب، ص ۱۸۷.

قبایی از پیامبر اکرم ﷺ مانده بود. این قبا تا رحلت عایشه (سال ۵۸ یا ۵۹ ه. ق) نزد او بود. سپس به دست من افتاد. هروقت این قبا را می‌شوئیم، آب ظرف را به عنوان دارو به بیماران می‌دهیم تا شفا یابند. «و كان النبي يلبسها فنحن نغسلها للمرضى يستشفى بها»: چرا که این قبا را پیامبر اکرم ﷺ می‌پوشید و ما الآن این قبا را تنها به این سبب که از آب آن برای شفای بیماران استفاده کنیم، می‌شوئیم.<sup>۱</sup>

### مورد سوم

مورد سوم درباره ظرفی است که پیامبر اکرم ﷺ یک بار با آن آب نوشیدند. «ابن حجر» در «فتح الباری در شرح صحیح بخاری»<sup>۲</sup> روایت می‌کند که: روزی پیامبر اکرم ﷺ وارد «سقیفه بنی ساعده» شدند و از «سهل» آب خواستند، سهل مقداری آب در ظرفی آورد و تقدیم پیامبر اکرم ﷺ کرد. راوی می‌گوید: این قدح الان نزد ماست و تا دوران «عمر بن عبدالعزیز» دست به دست می‌شد، تا اینکه عمر بن عبدالعزیز آن را از ما خواست و ما هم به او تقدیم کردیم. بخاری می‌گوید: من در بصره این ظرف را دیدم و در آن آب خوردم. گویا این ظرف هشتصد هزار درهم یا دینار به فروش رفت.<sup>۳</sup>

### مورد چهارم

مورد چهارم تبرک به پول یا طلایی است که پیامبر اکرم ﷺ دست مبارک خود را روی آن گذاشتند یا تحویل کسی دادند. احمد در مسند و «نسائی» در «سنن» نقل می‌کنند که «جابر بن عبدالله انصاری» گفت:

با پیامبر اکرم ﷺ هم سفر بودیم، ناگاه ای داشتیم که بیمار بود و به سختی حرکت می‌کرد.

۱. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۱۴۰؛ السنن الکبری، بیهقی، ج ۲، ص ۴۲۳.

۲. مسند احمد، ج ۶، ص ۳۴۸؛ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۵۰.

۳. البخاری، ج ۷، ص ۱۴۷؛ الفتح الباری، ج ۱۰، ص ۸۶؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۵۹۱.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: این شتر را به من بفروش. بعد که به مدینه رسیدیم، ناچه را به ایشان سپردم. پیامبر اکرم ﷺ به بلال فرمودند: «زن له اوقیه»: مقداری طلا به ایشان بده؛ یعنی پول ناچه را بپرداز. پیامبر ﷺ دو قیراط هم بر آن اضافه کردند. جابر می‌گوید: من قصد داشتم این دو قیراط را به عنوان تبرک نگه دارم و تا زمان مرگ از خود جدا نکنم. این پول تا زمانی که سپاه یزید به مدینه حمله کرد (بعد از واقعه کربلا) همراه من بود. در این حمله، عده زیادی به شهادت رسیدند و اموال بسیاری، از جمله آن دو قیراط غارت شد.<sup>۱</sup>

#### مورد پنجم

«انس» می‌گوید: وقتی سلمانی موی سر پیامبر اکرم ﷺ را می‌تراشید، «رأیت رسول الله ﷺ والحلاق یحلقه وقد أطاف به اصحابه ما یریدون انتقع شعره الا فی ید رجل»؛ اصحاب، دور حضرت ﷺ حلقه زدند؛ چرا که نمی‌خواستند یک مو از ایشان به زمین بیفتد. ابن سیرین می‌گوید:

تار مویی از پیامبر اکرم ﷺ همراه من است. به خدا قسم، اگر یک تار مو از حضرت ﷺ پیش من باشد، برای من بهتر از این است که دنیا را داشته باشم.<sup>۳</sup>

#### مورد ششم

«ابن ماجه» از «کبشه» نقل می‌کند:

وقتی پیامبر اکرم ﷺ وارد منزل ما شدند، از مشک آبی که آنجا آویزان بود میل کردند. فوراً برخاستم و جایی را که لب مبارک پیامبر اکرم ﷺ به آن خورده بود، بریدم و پیش خودم نگه داشتم.

۱. مسند احمد، ج ۳، ص ۳۱۴؛ سنن نسائی، ج ۷، ص ۲۸۹.

۲. صحیح مسلم، شرح النووی، ج ۱۵، ص ۸۳؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۵۹۱.

۳. السنن الکبری، بیهقی، ج ۷، ص ۶۷، باسناده عن البخاری.



ابن ماجه می‌افزاید: منظور کبشه - این زن - از این کار «تبتغي بركة موضع في رسول الله»؛ تبرک جستن بود.<sup>۱</sup> «ترمذی» می‌گوید: این حدیث، حدیث صحیحی است.<sup>۲</sup>

### مورد هفتم

«ابن قسیط» به نقل از «طبقات الكبرى» ابن سعد (ج ۱، ص ۲۵۷) نقل می‌کند:  
«رأيت ناساً من اصحاب النبي إذا خلى المسجد أخذته برمانة المنبر الصلعاء التي تلي القبر بميامنهم ثم استقبلوا القبلة يدعون»؛ وقتی مسجد پیامبر اکرم ﷺ خالی می‌شد اصحاب می‌آمدند و دست روی برآمدگی منبر می‌گذاشتند. بعد متوجه قبله می‌شدند و دعا می‌کردند.

اسحاق بن ابراهیم نیز، نقل می‌کند:

مما لم يذلل من شأن من حج، المرور بالمدينة والقصد إلى الصلاة في مسجد رسول الله و التبرك برؤية روضته و منبره و قبره و مجلسه و ملامس يديه و مواطئي قدميه و العمود الذي كان يستند اليه و ينزل جبرئيل بالوحي فيه عليه و بمن عمره<sup>۳</sup>؛  
باید حاجی بعد از پایان حج به مدینه بیاید و مسجد پیامبر اکرم ﷺ را ببیند و در آن نماز بگزارد و روضه پیامبر اکرم ﷺ را ببیند و با آن جایگاه و مشهد مبارک و منبر و قبر شریف پیامبر اکرم ﷺ متبرک بشود و به محل جلوس پیامبر اکرم ﷺ متبرک بشود و به آنجایی که دست مبارک حضرت ﷺ قرار می‌گرفت، و آنجایی که ایشان قدم مبارک را می‌گذاشتند و آن ستونی که پیامبر اکرم ﷺ به آن تکیه می‌دادند و آنجا که جبرئیل نازل می‌شدند متبرک شود.<sup>۴</sup>

۱. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۱۳۲.

۲. الجامع الصحیح للترمذی، ج ۴، ص ۳۰۶.

۳. شفاء السقام، تقی الدین سبکی، ص ۱۵۰.

۴. ابن سعد، ج ۱، ص ۱۳.

### مورد نهم

«ذهبی» که شاگرد ابن تیمیه و دست پرورده اوست و البته به گفته سبکی<sup>۱</sup> متعصب است و تعصبات نابجای او بر اثر تأثیراتی است که از ابن تیمیه گرفته است؛ و درباره تبرک به آثار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نظری متفاوت با ابن تیمیه و سلفیان دارد، در جلد یازده کتاب خود (ص ۲۱۲) از «عبدالله بن احمد» پسر احمد بن حنبل نقل می‌کند:

«رأيت أبي يأخذ شعرة من شعر النبي و يضعها على فيه يقبلها يستشفي بها و رايته أخذ قصعة النبي ثم شرب فيها قلت أين المتنطع المنكر»؛ پدرم را دیدم که مویی از موهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به دست می‌گرفت و آن را کنار لب‌های خود قرار می‌داد و آن را می‌بوسید. دیدم پدرم (احمد بن حنبل) این مو را بر چشم خودش می‌گذاشت و آن را در آب قرار می‌داد و از آن آب به عنوان شفاء می‌خورد و او را دیدم، درحالی که ظرفی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن غذا میل فرموده بودند را در ظرف بزرگی از آب شست. بعد، از آن ظرف بزرگ، آب می‌خورد؛ یعنی از آبی که ظرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در آن شسته بود.

در ادامه این روایت، ذهبی در حاشیه می‌گوید: کجایند کسانی که در کلام غلو می‌کنند و می‌گویند این کارها جایز نیست؟ کجایند کسانی که غلو می‌کنند و به احمد می‌گویند این کارها درست نیست؟ چرا که جواز آن طبق روایت ذیل، ثابت شده است؛ عبدالله بن احمد از پدرش سؤال می‌کند: نظر شما درباره کسانی که «يلتمس رمانة من منبر النبي و يمس الحجرة النبوية. قال لا أرى بذلك بأساً»؛ برآمدگی منبر پیامبر صلی الله علیه و آله را لمس می‌کنند و دستانشان را به خانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌سایند، چیست؟ احمد گفت: من اشکالی نمی‌بینم. «أعاذنا الله و اياكم من رأي الخوارج من البدعة». ذهبی

۱. ر.ک: الطبقات الكبرى الشافعية.

می‌گویند: من و شما باید از آرای خوارج و اهل بدعت به خدا پناه ببریم؛ از اینکه می‌گویند این کارها خلاف شرع است.<sup>۱</sup>

### نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد، تبرک به قبر شریف و آثار بر جای مانده از پیامبر اکرم ﷺ چه در حال حیات و چه بعد از رحلت، همچنین تبرک به قبور اولیاء، جزء سیره مسلمانان بوده است و آنچه از عدم جواز این کار به احمد بن حنبل نسبت داده‌اند، واقعیت ندارد و در جواب به کسانی که مثل سلفی‌ها و وهابی‌ها این کار را خلاف شرع می‌دانند، باید گفت: اعتقاد ایشان با سایر مسلمانان همخوانی ندارد.

---

۱. تاریخ اسلام، ذهبی، ج ۱۱، ص ۲۱۲.

